

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء
استاد محمد نسیم «اسیر»

قافله عمر

چشم‌ت جهان بهم زد و از من جهان گذشت
جان را چه ارزشی ست که سازم فدای تو
آسان کجاست بزم وصال تو یافتن
زلف تو پاسبانی حسن تو میکند
چون روح در وجود منت، راه داده اند
گرچه مرا به خاک زدی از غرور ناز
بی جا، نه من ز باده بریدم که چون «کلیم»
بینی اگر خمیده قد من، عجب مدار
دارد جرس ز قافله عمر این صدا
امروز «اسیر» شهد ز شعر تو میچکد

تیری جهان ز شست تو آمد ز جان گذشت
بهر تو از جهان و ز جان میتوان گذشت
صد بار باید از محک امتحان گذشت
شب بایدم که از صف این پاسبان گذشت
ای در بدن چو روح! ز تو کی توان گذشت
شادم که قدر حسن تو از آسمان گذشت
«تاب تن از تحمل رطل گران گذشت»
ناچار ازین رواق، خمید و کمان گذشت
کای غافل از وجود و عدم، کاروان گذشت
دیروز حرف قند لبش، بر زبان گذشت

رنج گذشت عمر «اسیر» از چه میخوری؟

تو در غم بهار نشستی، خزان گذشت

(فرانکفورت - اپریل ۲۰۰۳ ع)